

به نام او که :

همه او را می شناسند و با هر لغت که تکلم کنند، نامش را می دانند،
او بی کمک دیگران جهان آفرید و بی مشورت کس احکام مقدرات را امضا نمود.
بر ذات مقدس خویش قائم است،
و سازمان کائنات بر اراده نیرومندش تکیه دارد.
بامداد ازل که طلوعه آن را آغاز نیست،

از پرتو جهان بی همتایش رخشان و روشن شده و سرچشمه زندگی را از تاریخی بی ابتدا بر روی
جهان گشوده است.

در آن زمان که حروف آفرینش رقم نداشت
و لوح و قلم در دیوان تقدیر معطل بودند،
فروغ ابدیت با تلالو بی همتایی میدرخشید و
عرش برین پادشاهی خدا نام داشت....

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده معماری و شهرسازی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: معماری

موضوع: طراحی یک مجموعه مسکونی در شهر فردوس

استاد راهنما:

دکتر علیرضا مستغنی

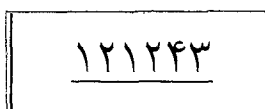
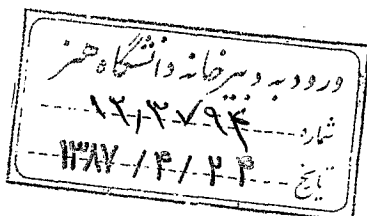
نگارش و تحقیق:

مرضیه احمدنژاد

شهریور ماه ۱۳۸۷

آموزش اطلاعات مدارک علمی بزرگ
شمس مدرک

۱۳۸۸ / ۵ / ۱۵



تقدیم به

: آستان مقدس الهی

که در هیچ لحظه ای از زندگی تنها رهایم نکرد .

: پدر و مادر عزیزم

که لحظه لحظه دیروزشان

را به پای لحظه لحظه فردایم گذاشتند ؛

ژرف ترین سپاس ها نثار همسر مهربانم که دشواری های این راه را در آغاز زندگی مشترکمان تحمل نمود و همواره همراه و همدل من بود .

منت دار اساتیدم هستم از ابتدا تا کنون؛ که اگر نبود وجودشان ، طی مدارج تحصیلی برایم امکان پذیر نبود؛ به خصوص جناب آقای دکتر مستغنی که در نگارش و طراحی این رساله راهنمایم بودند.

فهرست:

چکیده

مقدمه

یادداشت نگارنده

فصل اول: مفهوم خانه و سکونت	۱
جایگاه خانه در اندیشه‌ها	۴
مسکن مطلوب	۱۴
ویژگی کیفی مسکن مطلوب	۱۵
شاخص‌های کیفیت مسکن مناسب در محلات شهری	۲۲
شاخص‌های کیفیت مسکن	۲۴
فصل دوم: تعامل اقلیم و فرهنگ	۳۰
تعریف فرهنگ	۳۱
ارتباط علت و معلولی اقلیم و فرهنگ و سابقه تاریخی آن	۳۳
بررسی یک نمونه از درهم تنیدگی اقلیم و فرهنگ	۳۵
فصل سوم: شناخت کویر	۴۱
کویر، آنجا که زمین و آسمان به هم می‌پیوندند	۴۲
لحظه‌هایی از زندگی در کویر	۴۲
مناظر طبیعی کویر	۴۷
فصل چهارم: اقلیم، آسایش، انسان	۴۹
روابط متقابل بین پروژه‌های ساختمانی و آب و هوا	۵۰
مکان‌یابی پروژه	۵۰
نظم و ترتیب و جهت‌گیری بنا	۵۰
مقاومت مصالح به کار رفته	۵۱
طرح و شکل	۵۲
شکل بنا و نور و روشنایی	۵۳
شکل بنا و تعادل حرارتی	۵۴
شکل بنا و باد	۵۵

۵۶.....	تدابیر معماری سستی در تلفیق با شرایط معماری جدید در تطابق با اقلیم
۵۸.....	اقلیم و معماری
۵۹.....	پیش‌بینی حیاط مرکزی و گشودن فضاهای داخلی به‌این حیاط
۶۰.....	استفاده از بادگیر به‌منظور خنک‌کردن هوای داخل بنا و افزایش رطوبت آن
۶۱.....	کاهش سطح بازشوها تا حد امکان و نصب آنها در قسمت‌های فوقانی دیوارها
۶۱.....	استفاده از رنگ‌روشن و سطوح نه‌چندان خشن در سطح خارجی ساختمان
۶۲.....	ارائه راه‌حل‌های اقلیمی برای همسازی با طبیعت
۶۵.....	ارائه راه حل برای طراحی
۶۵.....	جمع‌آوری آب باران
۶۶.....	پنل‌های انرژی خورشیدی
۷۰.....	فصل پنجم: بررسی نمونه‌های موجود
۷۱.....	هویت تاریخی
۸۲.....	مجموعه یزد
۸۵.....	خانه‌های کاشان
۹۱.....	نمونه‌های موردی خانه‌های فردوس
۹۱.....	اصول مورد نظر در طراحی
۹۵.....	نمونه‌های خارجی
۹۸.....	الگوهای طراحی شهری
۱۰۲.....	فصل ششم: شناخت استان، شهر
۱۰۳.....	وجه تسمیه و پیشینه تاریخی
۱۰۴.....	زبان
۱۰۴.....	ویژگی‌های اقلیمی
۱۰۵.....	ویژگی‌های جمعیتی
۱۰۷.....	پوشش گیاهی
۱۱۰.....	آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۱۲.....	صنایع فردوس
۱۱۴.....	آداب و رسوم

چکیده

از میان فضاهای پیرامون، خانه بلا فصل ترین فضای مرتبط با آدمی است. به طور روزمره از او تاثیر می‌گیرد و بر او تاثیر می‌گذارد. اولین فضایی است که آدمی احساس تعلق فضایی را در آن تجربه می‌کند. مجموعه حواس پنجگانه به طور دائم سرتاسر آن را طی می‌کند و در مدت کوتاهی به آن خو می‌گیرد.

خانه تنها مکانی است که اولین تجربه‌های بی‌واسطه با فضا در آن شکل می‌گیرد. خلوت با خود، همسر و فرزندان و دیگران، همه و همه بی‌تعرض غیر در آن ممکن می‌گردد.¹ خانه مکانی است که تمام عالم را در خود جای می‌دهد.

همان است که به نظر من تجلی فرهنگ یک جامعه است ...

در این پژوهش ابتدا به دنبال معانی و مفاهیمی که افراد و اندیشه‌های مختلف از خانه دارند، بودم، سپس به این نتیجه رسیدم که در دل مفهوم خانه، ردپای فرهنگ دیده می‌شود.

در تبار شناسی واژه فرهنگ، فرهنگ را بر پایه‌هایی از اقلیم یافتیم، و به این نتیجه رسیدیم که فرهنگ و اقلیم واژه‌هایی تفکیک‌ناپذیر خواهند بود.

این گفتار پاسخی خواهد بود به شناخت و رابطه بین واژه‌های خانه، فرهنگ، اقلیم.

¹ تادائو آندو

مقدمه

از جمله موضوعات مهجور و دور افتاده در اغلب برنامه ها و طرح ها، مباحث کیفی و ویژگی های مسکن مطلوب است، آنچه در گذشته اتفاق می افتاد، مسکن را محل تجلی ارزش های فرهنگی قرار می داد و اما امروزه...! در اغلب مجامع اقتصاد مسکن و انبوه سازی آن در جهت رفع کمی مشکل مسکن مطرح است.

امروزه کمتر می توان کوچه هایی را سراغ گرفت که بچه ها در آن با امنیت به بازی مشغول باشند؛ کمتر می توان در سطح محلات محلی برای تجمع اهالی دید؛ محلی که اهالی در آن به راحتی مکث کنند و به گذران اوقات مشغول باشند؛ کوچه ها و محله ها و خانه ها همه به هم شبیه اند و وجه تمایزی بین شبکه های شطرنجی معابر نیست و....

با توجه به همه گیر بودن این مسائل، شهر کویری فردوس نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همانند بسیاری از شهرها، بدون توجه به شرایط اقلیمی خاص، گذشته پر معنا و مفهوم و قاعده مند خود را فراموش کرده و از طراحی شهری و مسکن موجود پیروی می کند.

امکان سنجی خلق مدل های مسکن مطلوب با توجه به فضاهای شهری اطراف آن، مطالعه و طراحی مسکن به نحوی که رعایت قوانین مرسوم سبب اختلال در کاربری مسکن نشود و بررسی کنار هم قرار گرفتن واحدهای مسکونی و طراحی نماهای بدیع بدنه و... از جمله ی مفروضات این پروژه بود.

اهداف این پروژه را می توان در طراحی واحدهای مسکونی و همسایگی ها (به نحوی که تاثیر آنها در فضای عمومی هم مورد توجه قرار گیرد) و همچنین در طراحی ارتباط بدنه های داخلی واحد مسکونی در ارتباط بیواسطه با حیاط، خلاصه کرد.

در فصل اول رساله سعی بر آن بود که سکونت و صحنه اجرای سکونت خصوصی؛ همان خانه، یا به قول شولتز مکان گرد آوری خاطرات تشکیل دهنده جهان خصوصی آدمی هر چه بیشتر شناخته شود. در جمع بندی این شناخت، ردپای مفهوم فرهنگ در خانه به چشم می خورد.

در ادامه و در فصل دوم، به تبارشناسی واژه فرهنگ پرداخته و مشخص شد که فرهنگ در تعاریف و در نحوه شکل گیری اش بر پایه هایی از اقلیم استوار است. ارتباط علی فرهنگ و اقلیم با

بررسی پیشینه تاریخی آنها نیز در این فصل بررسی شد و در پایان ، فرض تفکیک ناپذیر بودن اقلیم و فرهنگ ، تایید شد .

در فصل سوم ، اقلیم مورد نظر طراحی (کویر) ، با رویکرد شناخت اقلیم از طریق شناخت زندگی در کویر ، مناظر طبیعی کویر و ... بررسی شد .

در فصل چهارم و بعد از شناخت اجمالی خواننده از کویر ، راهکارهای اقلیمی طراحی در شرایط کویری با اشاره ای به نمونه های موجود مورد بررسی قرار گرفت .

در فصل پنجم به شناخت استان خراسان جنوبی و شهرستان فردوس پرداخته شد .

و فصل ششم با بهره گیری از تجارب گذشته ، پژوهش نمونه های موجود و ارائه راه حل های عملی در طراحی ، به فصل هفتم: ارائه و توجیه طرح منتج شد .

امید است این رساله گامی هرچند کوتاه برای پیشبرد هدف ارتقای سطح زندگی مردم با طراحی مسکن مناسب باشد.

یادداشت نگارنده

خانه پناهگاه و مامن همه ی اندوخته ها و خواست های آدمی است ، خانه افزون بر آن که سر پناهی است تا آدمی هر آنچه را که در ازای تلاش روزانه از آن خود می نماید ، تنگ در سینه فشارد و شباهنگام به خانه برد؛

جایگاهی است که از شام تا بام ، خستگی را از پیکر سوده ی خود بزدايد . ۲
به زمان می اندیشم و گذشت آن را به نظاره می نشینم .

به چشم کودک ده ساله ای که من بودم
هنوز خانه ما رو به چهارسوی جهان
دریچه هایی با شیشه های آبی داشت
هنوز اردک از آبگیر می روید
ن.نادرپور

زلزله ،

باد ،

باران....

آیا این ها بر زندگی من و تو سایه افکنده ؛خانه قدیمی ما که پر از شکوه و جلال و عظمت بود را
غول زمان چگونه با خود برد و نابود کرد ؟

چگونه است زمان که سنت های اصیل را کم به کم به دست فراموشی می سپارد ، سنت خانه و
خانه سازی و در خانه زیستن را این گونه به باد فنا داده !

من و شما یا پدران ما و شما که در آن خانه ها می زیستند ، هیچ از خود به جا نگذاشتند که امروز
در این چنین آلونک هایی می زیسیم ؟

من هنوز هم وقتی صحبت از خانه می شود ، احساس تعلق و وابستگی به شدت در درونم شعله
ور می شود ؛

« باغچه نامرتبی که همیشه گل است، بوی خاک مرطوب ، نعنای و گل درخت بهار نارنج می دهد . نرده های بلند
و آبی کمرنگشان گویی گیاهان را در قفس می گذارد ، درهای بلند با لنگه های پوشیده شده از گل خشک قدیمی ،

گویی اثر بهاری بسیار خشک و کهن را بر خود دارند . به نظر می رسد اینجا هیچ چیز به جز در خاطرات و خواب و خیال وجود ندارد . «

ژروم وژان تارود

من به درخت های انار خانه زیبایمان دل بسته ام ؛ من درون خانه رشد کرده ام ؛ کوچه کوچه های شهرم را به دیده تعلق می نگرم ؛ حس وابستگی به خانه آنچنان عمیق در وجودم ریشه دوانده که به آسانی خشک نخواهد شد .

شهر من و خانه من هویت داشت ؛

اصالت داشت ؛

و امروز هر بار که دست به قلم می برم تا طراحی کنم احساس دین نسبت به خانه و شهر و محله و کوچه ام دارم ؛

و معتقدم آن گاه که یک خانه... طراحی کردم که ساکنش در آن احساس آرامش کند ... آرام می گیرم . و حس زندگی در خانه خودم را برای او تکرار کرده ام

دیروز را به امروز پیوند داده ام تا هنری نو بسازم ، آنچه از دیروز فرا گرفته ام با دانش امروز تلفیق کردم تا بتوانم هنری ماندگار برای فردا بسازم ، این یک معرفی است ، برای هنری کهن ، هنری که....

در این مجال قدردانی و سپاس خود را اعلام میدارم از همراهی های استاد ارجمند جناب آقای دکتر مستغنی ، که راهنمایی های ایشان طی طریق در این مسیر را بر من هموار نمود .

مرضیه احمدنژاد

بهار ۸۷



فصل اول

مفهوم خانه و سکونت

" آدمی پیش از افکنده شدن به جهان در گهواره‌ی خانه نهاده شده است."
گاستون بچلار

مقدمه

سکونت ... مفهوم سکونت...
و صحنه اجرای نقش سکونت خصوصی
که همان بنای مسکونی یا خانه است^۱ ...
و اما خانه ...
آن که شولتز آن را مکان گرد آوری خاطرات تشکیل دهنده جهان خصوصی
آدمینامیده است ...
همان است که به نظر من تجلی فرهنگ یک جامعه است ...
خانه‌های پدران ما که امروز همگان حسرت داشتن آن را دارند ؛
امروز تنها در اندیشه‌ها و خاطره‌ها وجود دارد ؛
خانه‌هایی که مفهوم واقعی سکونت و آرامش را پدیدار می‌ساخت و
بنیان شکل‌گیری و ساخت آن بر پایه بنیاد خانواده بود .
آنچه می‌تواند از گذشته برای امروز و آینده، در خانه و معماری ما، استمرار
پیدا کند آن جوهر و ویژگی‌هایی است که برخاسته از معماری بی‌زمان این
سرزمین است .
به گمان بسیاری از اندیشمندان معماری، این ویژگی‌ها، این جوهر و این شیوه
سکنای انسان امکان حضور خود را در این عصر تا حدود زیادی از دست
داده است .
کیفیت ساخت و فنون آن برای خانه ساختن از دیر باز تا به امروز، همیشه در
حال توسعه و تداوم بوده است. اما آن کیفیت ساخت و در خانه زندگی کردن
و به عبارتی خانمان داشتن، اگر بیرنگ شده و یا از بین رفته است بایستی
دوباره شناخته شده و برای پدیدار کردن آن تلاشی حقیقت‌گونه انجام داد.^۲

۱ شولتز، ۱۳۸۴

۲ کیانی، ۱۳۸۶

دکتر کیانی^۳ بر این اعتقاد است که این مهم در سایه تقویت رابطه معمار و صاحبان خانه انجام پذیر است به قسمی که علم معمار به صاحب خانه منتقل شود و درخواست‌های مالک به گونه ای علمی هدایت شود .
به نظر نگارنده نیز برای تقویت مفهومی که در گذشته از خانه داشتیم، ابتدا باید مفاهیم خانه و خانواده تقویت شود و در پی آن بررسی شود که جامعه توانایی پذیرش این مفاهیم را دارد یا خیر!
به نظر می‌رسد در جامعه کنونی مردم نهاد خانواده را هنوز مقدس می‌شمارند و بالطبع به مکانی برای بروز احساسات خانوادگی نیاز خواهند داشت ؛ مکانی که خود در برآوردن این گونه تمایلات نقش داشته باشد ؛ که سالهای سال در همه جا نام این مکان را خانه نهاده‌اند .

من از این خانه پر نور به در می‌نروم من از این شهر مبارک به سفر می‌نروم
منم و این صنم و عاشقی و باقی عمر من از او گر بکشی جای دگر می‌نروم
مولوی

۳ همان منبع

جایگاه خانه در اندیشه‌ها^۴

هویت

احراز هویت به معنای عام عبارت است از آزمودن محیطی «کل» تحت عنوان پرمعنا. در داخل این گونه از کلیت، موضوعات یا چیزهای مشخص و آشنا الزاماً با در اختیار گرفتن اهمیتی ویژه مطرح شده و یا به بیانی گشتالتی همچون «پیکرها» بر زمینه «ساده» و «کم ساختار» می‌ایستد.^۵

در گذار نوشته‌های تاریخ‌نگاران معماری حتی جنگل و خانه‌این چنین کیفیتی را از آن خود می‌سازند. در واقع همین «چیزها» هستند که به موضوعات پیوسته با احراز هویت انسان تبدیل می‌شوند و در همین اثنا انسان برای توفیق در پیشبرد اعمال خود بین آنها به تعیین موقعیت می‌پردازد.^۶

«خانه‌ای که برای همه ما سخن می‌گوید، خانه‌ای که از همه ما سخن می‌گوید.

خانه‌ای که بخاطر آرام و جذاب بودن، باز و بسته بودن، روشن و تاریک بودن، عمودی و افقی بودن، به همه ما، بدون توجه به اینکه ما چه کسی هستیم و چه انتظاری از آن داریم، پناه می‌دهد.

خانه‌ای که در مورد همه موضوعات از جمله عشق، دوستی و تنهایی سخن می‌گوید ولی در عین حال به یک مکان تعلق دارد: هر جا که ما تصور کنیم.» لوویس براگان

نگرش به مفهوم
خانه

می‌توان به یادداشت که «هستی در جهان» علاوه بر «کجا» شامل یک «چگونه» نیز می‌گردد و دقیقاً اینگونه است که بررسی فرهنگ و تمدن یک ملت و نگرش آنها به زندگی، از منظر بررسی آن ملت به معماری و مفهوم خانه تعیین می‌گردد. در غرب در دوران معماری گوتیک و رومانسک تلاش در تجلی امر مقدس در محیط زیست روزمره افراد بوده است. «باروک» و «روکوکو» با گرایش به تزئینات و ریزه‌کاری‌ها در معماری نشان‌دهنده‌ی روح

۴ محسن معینی، خانه در فلسفه فارابی، سایت باشگاه اندیشه

۵ Rubin، 1921.

۶ کوین لینچ، ۱۳۷۴.

مقدسی است که جریان آن در کوچک‌ترین اجزاء کائنات حتی منجر به خلق زیبایی می‌شود.

در این دوران کلیسا خانه‌ی خدا و خانه‌ی همه‌ی مردمان است. با رنسانس این نگرش تغییر می‌کند و این تغییر نگاه در نهایت به یک نگرش کاملاً کارکردگرایانه از معماری می‌انجامد. نگرشی که شاید در ابتدا این هیدیکر است که به نقد آن می‌نشیند. به نظر می‌رسد که تنها از طریق ساختن به سکنی می‌رسیم.

سکنی گزیدن

سکنی گزیدن هدف و معنای ساختن را نشان می‌دهد. تفاوتی که هر ساختمانی برای سکونت ساخته نشده است آنچه امروزه پنهان شده این است که سکنی به عنوان بودن انسان تجربه نمی‌شود و هرگز به عنوان ویژگی بنیادین موجود انسانی نیز اندیشه نمی‌شود «اینگونه نیست که ما چون سازنده‌ایم ساکنیم بلکه می‌سازیم و ساخته‌ایم چون سکنی می‌گزینیم و می‌خواهیم سکونت کنیم ولی پرسش اینجاست که ماهیت سکنی گزیدن چیست؟^۷

ویژگی بنیادین سکنی گزیدن که سکونت را در کل گستره‌اش اشاعه می‌دهد نگهداری و محافظت است.

در ادامه هیدیکر به این نتیجه می‌رسد که فانیان از این رو سکنی می‌گزینند که گویی در انتظار قدسیان چونان قدسیانند.

آنان امیدوارند آنچه را که از آن گریزانند به قدسیان نشان دهند. آنان در انتظار صمیمیت آمدنشان هستند و در نشانه‌های غیپشان خطایی وجود ندارد. آنها برای خودشان خدا نمی‌سازند و بت‌ها را پرستش نمی‌کنند. در عمق ناکامی، آنها در انتظار خیر و برکتی هستند که از آنان دریغ شده است.

فانیان از این رو سکنی می‌گزینند که ماهیتشان را به استفاده و عمل واگذارند و خود را به توانایی پذیرش مرگ به عنوان مرگ رهنمون باشند. او این مسیر را

۷ مارتین هیدیکر، ۱۳۸۱

ادامه می‌دهد و با تغییر نگرش یونانیان باستان در مورد مفاهیمی چون Tekhne (تخنه) و Poesis (پوئیسس) به این نتیجه می‌رسد که:

«انسان در زبان سکنی می‌گزیند! و حکم می‌کند که: چه می‌شد اگر بی‌خانمانی انسان شامل این موضوع هم بود که انسان هنوز حتی به مشکل واقعی سکنی گزیدن به عنوان مشکل نمی‌اندیشید اما همین که آدمی به بی‌خانمان بودن خویش بیاندیشد دیگر نمی‌توان آن بی‌خانمانی را بدبختی به شمار آورد. زیرا این بی‌خانمانی با بینش صحیح و به یاری اندیشه، آدمیان فانی را به سکنی گزیدن فرامی‌خواند. اما آدمیان فانی چگونه می‌توانند به این فراخوانی پاسخ دهند؟ شاید به این طریق که به سهم خودشان و با تکیه بر همت خویش سکنی گزیدن را به کمال ماهیت آن برسانند، این کمال هنگامی رخ می‌نماید که به تبع سکنی گزیدن دست به ساختن بزنند و بیاندیشند به خاطر سکنی.»^۸ شایسته به نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به مفهوم خانه از دید سایر فلاسفه، دید یک جامعه‌شناس را نیز بررسی کنیم.

خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از دیدگاه هنری «نماد»، از دیدگاه جامعه‌شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا ساختمان، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان‌شناختی نوعی «فرهنگ» است که تمام ابعاد مذکور را در دارد.

درک خانه و جایگاه آن در نظام روابط اجتماعی مردم و جامعه نیز با در نظر گرفتن تمامی وجوه نمادین، نهادین، مادی و زیباشناسانه خانه یا همان «فرهنگ خانه» امکان‌پذیر است در «انسان‌شناسی خانه» به کمک مفهوم فرهنگ، این ابعاد انسجام و ارتباط متقابل می‌یابند و «فرهنگ خانه» را می‌سازند. «فرهنگ خانه» همچنین در بردارنده ریشه‌ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه معین است.

خانه مقوله‌ای از جنس فرهنگ است نه طبیعت و غریزه. به زبان کارکردگرایانه و با منطق مالدینوسکی، خانه نوعی «نیاز زیستی» است که

بررسی مفهوم
خانه از دیدگاه
های مختلف

«فرهنگ خانه» برای پاسخگویی به این نیاز شکل گرفته است و در کلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی ادغام و سازگار شده است.

فرهنگ خانه از منظر انسان شناختی «مجموعه ارزش‌ها و معانی است که چيستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعریف و تعیین می‌کند.» این‌که خانه را چگونه بسازیم، از چه مصالحی و موادی بهره بگیریم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن بکار ببریم، درباره آن چه احساس و تلقی داشته باشیم، چه کارهای و فعالیت‌هایی در آن انجام بدهیم یا انجام آنها در خانه را ممنوع کنیم، چگونه خانه خود را توصیف و ترسیم نماییم، چه کسانی را در خانه ببریم و از ورود چه کسانی اجتناب کنیم، خانه را مقدس یا امری عرفی بدانیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن بجا آوریم و... تمام این مقولات در و بواسطه «فرهنگ خانه» هر جامعه پاسخ داده می‌شود.

و فرهنگ خانه زیر مجموعه ای از کلیت فرهنگ جامعه است. از اینروست که هر جامعه‌ای فرهنگ خاص خود را دارد، فرهنگی که متناسب تاریخ و جغرافیا و تجربه‌های یک ملت و قوم شکل می‌گیرد و با تغییر فرهنگ و شرایط اجتماعی، فرهنگ خانه نیز تغییر می‌کند. و از اینروست که دوره‌های مختلف تاریخی، فرهنگ‌های خانه مختلف را بوجود آورده و همچنان بوجود خواهد آورد.

تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمره ما همزمان در خانه و مسکن بهم گره خورده‌اند، چنانکه مسکن تنها برای بقا و زنده ماندن نیست، بلکه الزامات و اقتضائات خود را به تمامیت هستی و شیوه زندگی انسان تحمیل نموده است و در عین حال تمام اجزاء و عناصر فرهنگ یعنی مذهب، جهان‌شناسی، هنرها، علم، تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، اسطوره‌ها و زیباشناسی همه و همه با مسکن درآمیخته‌اند. چنین است که شیوه‌های معیشتی و زیستی گوناگون مانند شیوه‌های دامپروری، کشاورزی، صنعتی هر کدام نظام مسکونی خاص خود را بوجود آورده‌اند.

فضای مسکونی را که انسان‌ها در آن اقامت و زندگی می‌کنند «خانه» می‌نامند. این فضای مسکونی با دیوارها، کف، سقف و در ورودی اش هویت خانه مسکونی پیدا می‌کند. این ساختار «پناهگاه» یا «جان پناه» برای انسان در مقابل باد، باران، گرما، سرما و در عین حال حیوانات و از جمله «انسان‌های دیگر» را فراهم می‌سازد.

در دوره‌های مختلف تحول تاریخ جامعه انسانی در نتیجه رشد و توسعه تکنولوژی، افزایش جمعیت، توسعه فکری و معنوی انسان و ظهور نظام‌های معنایی و اعتقادی، تحول ساختار خانواده، پیدایش شکل‌های پیچیده تر اجتماع انسانی بصورت روستا و شهر و تحولات دیگر، انسان ناگزیر از ابداع الگوهای متفاوت و تازه تر خانه شده است. در هر دوره تاریخی مفهوم و فرم خانه متناسب با شرایطی که انسان در آن قرار داشته، تغییر کرده است. این تحول را می‌توان از روی نمونه‌ها و بقایای موجود خانه‌های اقوام نخستین تا اقوام امروزی مشاهده کرد.^۹

« آدمی پیش از افکنده شدن به جهان در گهواره خانه نهاده شده است. »

شولتز با استناد به این گفته گاستون بچلار بحث خانه را این گونه مطرح می‌کند : « در خانه آشنایی با جهان بی واسطه صورت می‌گیرد ؛ آنجا نیازی به گزینش مسیر و جست و جوی هدف نیست ؛ جهان در خانه و حول آن به سادگی ارزانی گردیده است. می‌توان گفت که خانه مکانی است که وقوع زندگی روز مره را در خود گرفته. زندگی روز مره معروف چیزی است که تداوم خود را در هستی ما حفظ کرده و از این رو همچون تکیه گاهی آشنا به پشتیبانی ما می‌نشیند. » در ادامه بحث به این نتیجه می‌رسد که فرد پس از حضور در اجتماع و انجام وظیفه اجتماعی خود به خانه عقب نشینی می‌کند تا هویت فردی خود را باز یابد و از این رو هویت فردی را در سکونت خصوصی مستتر می‌داند و این یعنی نقش اساسی خانه در ایجاد هویت فردی

....

۹ فاضلی، مدرنیته و مسکن

اما در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایرانی اسلامیا نیز، نابغه‌ای به اظهارنظر در مورد مفهوم خانه پرداخته است که بی‌شک آراء روشن و شفاف (و نه آنچنان انتزاعی که به غیرقابل اجرا بودن بیانجامد) او می‌تواند در زمانه‌ی بن بست مفاهیم نظری در حوزه‌ی معماری که نتیجه‌ی آن نظریات کاملاً کارکردگرایانه که خواه‌ناخواه به حذف امر متعالی محیط زندگی انسان‌ها می‌شود می‌پردازد.

جایگاه خانه در اندیشه‌ی فارابی^{۱۰}

ابونصر فارابی در «فصول منتزعه» به اظهارنظر در مورد خانه و شهر می‌پردازد. وی در فصل بیست و دوم فصول به بررسی معنای خانه و شهر از دیدگاه دانایان پیشین می‌پردازد و می‌نویسد: خواست دانایان قدیم از واژه‌ی شهر و خانه تنها جای سکونت و آرامش نبوده است بلکه آنچه از آنها خواسته می‌شود کسانی است که خانه یا شهر آنها را دربرگرفته است و آنان در آن زندگی می‌کنند. آن جای‌ها هر گونه‌ای که باشد و از هر چیزی که پدیداید و در هر جایگاهی، خواه زیر زمین، خواه روی آن برپا شود، خواه از چوب یا از گل یا از پشم یا از مو و یا از چیزهای دیگری فراهم شده باشد چیزهایی است که خانه را بدان سازند تا مردم را دربرگیرد و آنان را نگه دارد.

فارابی پس از توضیح فوق در فصول بعدی به این امر می‌پردازد که خانه‌ها در رفتار ساکنان آن کاملاً تأثیر می‌گذارد. وی به بحث بی‌نظیری اشاره می‌کند. او معماری و ساخت خانه را تنها نشان‌دهنده نوعی از اندیشه معرفی نمی‌کند بلکه بر آن باور است که دقیقاً خانه بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و نقشی تربیتی برای خانه قائل می‌شود. وی در فصل بیست و سوم فصول منتزعه می‌نویسد: برخی خانه‌ها در خداوندان آن خوی‌های گوناگون پدید می‌آورد مانند خانه‌هایی که در بیابان‌ها از چرم و مو فراهم شده است. این گونه خانه‌ها در خداوندان آن ملکات بیداری و دوراندیشی به بار می‌آورد و بسا که افزایش دوراندیشی به گونه‌ای است که دلیری و گستاخی را در پی می‌آورد و

خانه از دید
فلاسفه

۱۰. ر. ک. فارابی، ۱۳۸۲.